

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۱۰/۰۴

انجنیر نجیب الله داوری

برگشت امریکا فرصت پایدار یا تهدید استقلال

استقلال و آزادی افغانستان در صد سال اخیر

بحث آزادی و استقلال در افغانستان چه در گذشته و چه امروز، همیشه با پیچیدگی‌ها و تناقضات همراه بوده است. این دو مفهوم در ظاهر مترادف با رهایی از سلطه بیگانه است، اما در عمل پیوند عمیق با ساختارهای اقتصادی، قدرت داخلی، شرایط اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی دارد. تاریخ نشان داده است که استقلال سیاسی بدون آزادی‌های مدنی و توسعه پایدار اقتصادی ناقص و شکننده می‌باشد.

عصر شاه امان الله خان

افغانستان نخستین کشور آسیایی بود که توانست استقلال سیاسی خود را در برابر بریتانیا تثبیت کند معاهده ۱۹۱۹ را اولپندی به ظاهر استقلال کامل افغانستان را از قید سیاست خارجی از سوی انگلیس تضمین کرد. اما واقعیت این بود که استقلال سیاسی به تنهایی آزادی اجتماعی و مدنی را به ارمغان نمی آورد. در زمان امان الله خان هر چند اصلاحات مترقی مانند آزادی زنان، تعلیم و تربیه عمومی، مطبوعات آزاد و تحرکات زیربنایی آغاز شد، اما مداخله استعمار انگلیس، مقاومت سنت گرایان و نبود بستری اجتماعی سبب شد که این اصلاحات نیمه کاره بماند و کشور دوباره به عقب بازگردد.

دوران سلطنت نادرخان و ظاهرشاه

در این دوران افغانستان استقلال سیاسی خود را در حالی حفظ کرد که استقلال اقتصادی همچنان ناتوان باقی ماند. در این برهه دولتمردان توانستند با سیاست بیطرفی فعال میان دو بلاک شرق و غرب توازن ایجاد کنند. آزادی‌های مدنی در دهه دموکراسی (۱۹۶۴-۱۹۷۳) نیز تا حدی رونق یافت: مطبوعات آزاد شد، احزاب سیاسی فعال، و پوهنتون کابل به مرکز تبادل اندیشه های چپ، راست و ملیگرا تبدیل شد. اما این آزادی‌ها در غیاب ثبات اقتصادی و فرهنگ دموکراتیک، به هرج و مرج سیاسی و رشد گروه های چپ و راست افراطی انجامید.

سردار محمد داوود خان و نخستین جمهوریت

داوود خان با اراده قوی مسیر نوسازی اقتصادی و استقلال ملی افغانستان را دنبال کرد. در عصر کوتاه جمهوریت (۱۹۷۳-۱۹۷۸) پویایی استقلال اقتصادی با راه اندازی پروژه های متعدد تولیدی و زیربنایی روز تا روز قوی تر و نمایان تر شد. اما فشار و مداخلات پنهان شونیزم روس از یکطرف - بیوفایی، عدم حمایت و حتی سبوتاژ جمهوریت توسط حلقاتی در ظاهر روشنفکران و سوی دیگر، جمع بی اعتنایی غرب به نیازهای مبرم مردم افغانستان باعث شد که استقلال افغانستان بار دیگر دستخوش تلاطم و بحران شود.

کودتای ثور و اشغال شوروی

کودتای ثور در سال ۱۹۷۸ و ورود ارتش سرخ به افغانستان در سال ۱۹۷۹ نقطه عطفی در مفهوم استقلال این کشور می‌باشد. در حالیکه شعار حاکمیت دموکراتیک خلق، استقلال و آزادی بود. اما دساتیر از بالا تا پایین توسط مشاورین شوروی صادر میگردید. کشور عملاً به میدان جنگ نیابتی میان دو ابرقدرت شرق و غرب تبدیل شد. بیش از یک و نیم میلیون کشته، شش میلیون مهاجر و ویرانی گسترده زیرساخت‌ها نتیجه مستقیم دخالت خارجی و اشتباهات متعدد رهبری حزب برسر اقتدار بود. آیا چنین شرایط اسارت بار، پُر تلاطم، خونین و غم انگیز استقلال به حساب می‌آید؟

دوران مجاهدین و طالبان

پس از خروج شوروی، کشور افغانستان به ظاهر مستقل شد؛ اما جنگ داخلی میان مجاهدین (۱۹۹۲-۱۹۹۶) استقلال واقعی را از مردم سلب کرد. آزادی‌های مدنی در آتش جنگ قدرت میان گروه‌های مختلف تنظیمی نابود شد؛

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښکي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې ټولنې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خبر و لولئ

جمعیت بزرگی از اقلیت زحمتکش و مظلوم هندو باور و سیکه عمدتاً از خانه و کاشانه شان در شهر کابل و دیگر نقاط افغانستان به بیرون از کشور کوچ اجباری داده شد. طالبان در دهه 90 میلادی ظهور و در سال 1996 قدرت سیاسی را با شعار خلافت اسلامی در حالی به دست گرفتند، که آزادی‌های فردی و اجتماعی را بشدت محدود ساختند. زنان از تعلیم و کار محروم، موسیقی و هنر ممنوع و شریعت سختگیرانه خود ساخت طالبانی جایگزین قانون نیم بند مدنی شد، مردم عملاً صلاحیت ریش، دستار و لباس پوشیدن شانرا نداشتند.

حضور امریکایی ها و دوره جمهوریت

با حضور ایالات متحده و ناتو در سال 2001 افغانستان ظاهراً استقلال مطلق نداشت، زیرا بخشی از امنیت کشور به نیروهای خارجی وابسته بود. اما از نظر آزادی‌های مدنی و رسانه‌ای افغانستان یکی از بازترین کشورها در منطقه و حتی در قاره آسیا بود. در همین ایام میلیونها کودک، نوجوان و جوان افغان اعم از دختر و پسر راهی مکاتب و پوهنتونها شدند. بیش از یکصد تلویزیون و رادیوی خصوصی شروع به فعالیت کردند، حرکات های ملموس فرهنگی، ادبی و هنری دوباره جان گرفت؛ صدها روزنامه و جریده در سراسر کشور به نشرات آغاز و زنان حتی در سطح وزیر، رئیس، عضو پارلمان، دفاتر دولتی و موسسات غیر دولتی و رسانه‌ای حضور فعال یافتند. هرچند فساد اداری، جنگ داخلی و وابستگی به کمک‌های خارجی مشروعیت این آزادی‌ها را تهدید می‌کرد. اما در مقایسه با امروز و درک بهتر از آزادی و استقلال، افغانستان آروز به مراتب آزادتر از افغانستان امروز بود.

امارت اسلامی و افغانستان امروزی

با خروج کامل نیروی های نظامی ناتو و ایالات متحده امریکا با برگشت دوباره امارت اسلامی از اگست 2021 به اینسو افغانستان به ظاهر کشور مستقل است، زیرا هیچ نیروی خارجی در خاک کشور حضور ندارد. طالبان با افتخار اعلام می‌کنند که هیچ سرباز خارجی در افغانستان حضور فیزیکی ندارد. اما پرسش اساسی اینست که آیا این استقلال سیاسی و ظاهری که ملت افغان دارد، برابر با آزادی واقعی برای مردم است؟ واقعیت‌ها خلاف آنرا نشان می‌دهد:

- دختران بالاتر از صنف ششم از رفتن به مکتب و پوهنتون محروم اند.
 - زنان از کار در ادارات دولتی و بسیاری از بخش‌های خصوصی منع شده اند.
 - موسیقی، جشن های مردمی، حرکت های هنری و حتی موسیقی صوفیانه و نشست های صوفیانه ممنوع است.
 - آزادی رسانه‌ها بشدت محدود گردیده و خبرنگاران زیر فشار مداوم قرار دارند
 - مردم حتی صلاحیت ریش و لباس پوشیدن شانرا ندارند.
- بنابراین، هرچند طالبان ادعا دارند افغانستان مستقل است، اما در عمل مردم از ابتدایی ترین آزادی های مدنی و فردی محروم اند. روی همین ملحوظ افغانستان امروز در وضعیتی پارادوکسیکال قرار دارد. از نظر حضور نظامی خارجی، مستقل است؛ اما از نظر آزادی‌های اجتماعی و فردی، یکی از بسته ترین جوامع جهان به شمار می‌رود. این واقعیت نشان می‌دهد که استقلال بدون آزادی های شخصی و مدنی معنای کامل ندارد.

بازگشت احتمالی امریکا - تهدید یا فرصت؟

تعداد محدودی از نخبگان و تحصیل کردگان بجای تحلیل واقع بینانه، به شعارهای احساساتی- تاریخ زده و میان خالی بسنده کرده و برخی که دهه ها قبل افغانستان را ترک گفته و هرگز رنج جنگ، فقر، قحطی؛ قیمتی و تورم استخوان سوز را تجربه نکرده اند، تحت تأثیر تیوری های ناکام - تاریخ تیر شده و تبلیغات همسایگان مغرض چون چین، روسیه، ایران و پاکستان در مخالفت با بازگشت امریکا سخن گفته و آنرا تهدید تلقی میکنند. این نوع نگاه منافع ملی افغانستان را نادیده گرفته و فرصت‌های واقعی را در گردوغبار شعارهای بیمفهوم گم می‌سازد.

مشروعیت از مجلس لویه جرگه

برگشت امریکا به بگرام اگر بر اساس قرارداد و توافق شفاف میان جانبین و تصویب لویه جرگه از سوی بزرگان قومی و نخبگان ملی باشد، هیچ نشانی از اشغال نخواهد بود. امریکا در پی استفاده از موقعیت ژئوپولیتیک افغانستان است؛ در مقابل مردم افغانستان و امارت اسلامی در پی منابع مالی و مشروعیت اقتصادی و گذار بسوی افغانستان خودکفا و شگوف. پس چنین توافقی بدون هرگونه مداخله درامور داخلی همدیگر میتواند به هردو طرف سودمند واقع شده و زمینه های همکاری های اقتصادی و امنیتی متقابل را فراهم سازد.

فرصت اقتصادی و برگشت مهاجرین

امروز حدود 10 میلیون مهاجر افغان در ایران و پاکستان زندگی می‌کند که اکثراً بدلیل فقر و بیکاری کشور را ترک و تحت انواع ظلم، تحقیر، توهین و نهایت بدبختی فقط بخاطر یک لقمه نان در کشور های مذکور تحت خط اشغال روز و شب شانرا بیگانه و پگاه میکنند. بناً اگر امارت اسلامی میدان هوایی بگرام را در بدل مثلاً 400 تا 500

میلیون دالر در ماه به آمریکا اجاره دهد، این رقم در سال به مبلغ 5 تا 6 میلیارد دالر تقرب میکند. چنین عایدی میتواند صرف ایجاد کارخانه های تولیدی، بندهای آب و توسعه زراعت گردد. اگر تنها 30 فیصد این درآمد صرف پروژه های اشتغال زایی شود، میلیونها فرصت شغلی مستقیم ایجاد، و صدها هزار مهاجر افغان از زندگی مملو از تحقیر و توهین در کشور های ایران و پاکستان نجات و قادر خواهند بود با خاطر آرام و دل فراخ به وطن بازگردند.

موقف همسایگان و مثال چین،

همسایگان همه درحالی مخالف حضور آمریکا در افغانستان اند، که خود قراردادهای بزرگ اقتصادی با واشنگتن دارند. چین نمونه آشکار این قرارداد میباشد؛ تنها با حضور شرکت ایل در چین در سال 2022 بیش از 275 میلیارد دالر به منافع این کشور واریز شده است. پس افغانستان نیز حق دارد منابع استراتژیک خود را بگونه مشروع به نفع مردم خود مدیریت، و همسایگان هرگز حق مداخله در چگونگی روابط میان کابل و واشنگتن را نخواهند داشت.

پیش شرط های ناممکن

امارت اسلامی افغانستان نباید بازگشت آمریکا به بگرام را منوط به رسمیت شناختن حاکمیت طالبان از سوی دولت آمریکا شرط گذاری کند. آمریکا و دیگر کشورهای غربی بدون تغییر سیاست های طالبان نسبت به زنان افغان، قادر به شناسایی رسمی حاکمیت امارت اسلامی نیستند. طبق نظرسنجی های مراکز معتبر در آمریکا، بیش از 80 فیصد مردم آمریکا مخالف شناخت رسمی حکومتی اند که حقوق زنان را پایمال میکند.

حرف آخر- منافع ملی

اگر بازگشت آمریکا به بگرام براساس زور باشد، قطعاً تهدید و اشغال خواهد بود. اما اگر با تفاهم و قرارداد شفاف میان جانیین باشد، می تواند فرصت تاریخی برای مردم افغانستان باشد. امارت اسلامی اگر واقعاً به فکر منافع مردم است، باید این منابع را در راستای اشتغال زایی و توسعه هدایت کند. در این حالت، نه تنها واژه اشغال و تجاوز بی مفهوم میشود، بلکه بگرام میتواند به پلی برای آینده بهتر افغانستان آباد مبدل شود. روی این ملحوظ حضور صلح آمیز آمریکا در افغانستان به اساس توافق دوجانبه میان امارت اسلامی افغانستان و دولت ایالات متحده آمریکا با تکیه به کنوانسیون های ملل متحد و تصویب لویه جرگه هیچ مانعی نخواهد داشت. درست بمانند حضور آمریکا در ترکیه، عربستان سعودی، کویت، قطر، بحرین، امارات متحده عرب، پاکستان، کوریای جنوبی، جاپان و هذالقیاس...

پایان

آرشیف: نویسنده در پورتال افغان جرمن آنلاین